

است و مشتمل بر ۱۸ کتاب به نام لمبک / نهر و ۱۲۴ ترنگ / موج و ۲۲۰۰۰ بیت شعر می باشد.

زمانی که سومادوا مشغول ترجمه برهت کتا بود، کشمیر در هرج و مرج و اغتشاش داخلی و کشتار و ناامنی به سر می برد و این ترجمه برای سرگرمی سوریا ممتی / Suryamati (همسر پادشاه کشمیر) سروده می شد.

کیت درباره کتهاسریت ساگره می گوید: «باید اعتراف نمود که سومادوا با تمام سعی و تلاش خود، موفق به اثری منظم و مرتب نشده است ... اما سومادوا تعداد زیادی از داستانها را به سبک ساده و عاری از سجع و ترصیح عرضه کرده است که بعضی از آنها سرگرم کننده، تفریحی یا ترسناک و عاشقانه اند... از نظر عقاید مذهبی نیز، موهوم پرستی مردمان کشمیر را نشان می دهد. (Ibid, pp.291-4)؛ همو در جایی دیگر می گوید: «در منابعی که سومادوا استفاده کرده است، از سه منبع اصلی رامایان، داستانهای بودایی و روایات اجین (Ujjain) و کوشامبی (Kaushambi) الهام گرفته است. (Ibid, pp.270-1)

پنرز می نویسد: «کتها سریت ساگره قدیمیترین مجموعه داستانی موجود در جهان است... دریای داستانها... نمونه ای است که در یک جا جوهر و اصل تخیل و تفکر هندی به صورت ادبیات و فن درآورده شده است و این تلفیق و آمیختگی آریایی ها و دراویدی ها در حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح می باشد»؛ (The Ocean of story: introduction, ppxxxx 1 - 11)؛ همو می نویسد: «کتها سریت ساگره در تاریخ ادبیات هند بسیار اهمیت دارد و داستانهای این کتاب بزرگ را دیگر شاعران در ازمنه ای بعد مورد استفاده قرار داده و آن را به نظم کشیده اند ... همچنین این کتاب در تاریخ ادبیات جهان نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که بسیاری از داستانهای برهت کتا در مغرب زمین معروف و مطبوعند».

(A history of indian literature, vol pp.354-64) می گویند کتهاسریت ساگره به تشویق سلطان زین العابدین و اهتمام ملاحمد به نام بحر الاسمار به فارسی ترجمه شد. سلطان زین العابدین در سال ۸۲۳ هـ ق / ۱۴۲۰ م در کشمیر به سلطنت رسید. از لحاظ اعتقادی مسلمانی آزادمنش بود و هندوان در سرزمین وی آزاد و حتی مناصب دولتی نیز داشتند. وی کتابهای مقدس هندوان مانند نیلمتا پورم / Nilamata Purama؛ جوگ / Yogavasista؛ کیتا گوبندا / Gita Govinda را مطالعه می کرد و رسایی به فارسی درباره آتش بازی و صنایع نوشته و رساله ای به نام شکایت تالیف کرده است. صوفیان و ادیبانی مانند مولانا کبیر و

(Katha sarit sagana)، مجموعه ای از افسانه های هندی است که هم پایه پنج تترا (Panchatantra) می باشد، کتها سریت ساگره، یکی از سه ترجمه کتاب معروف برهت کتا (Barhat Kata) به معنی داستان بزرگ است. متأسفانه اصل نسخه برهت کتا مفقود می باشد. می گویند که این کتاب به زبان پراکریت (Prakrit) پیشاچی یکی از لهجه های ناحیه وندیا بوده است. گیت می نویسد: «آن لهجه اصلاً پیشاچی بوده است و در آن اختلافی نیست، بخصوص این که ما اصل برهت کتا را نیز در دست نداریم.» (A history of sanskrit Literature; P269) اکنون سه ملخص از این کتاب بزرگ به سانسکریت موجود است.

ترجمه اول به نام برهت کتا منجری (Berhat kata menjari) است و به سال ۱۰۳۷ م به دست کشمندر برگردانده شد که شامل نوزده باب و ۷۵۰۰ بیت می باشد. کیت می نویسد، اثر کشمندر ظاهراً در جوانی او تصنیف شد. مانند منجری های مهابهارات و راماین که از وی به یادگار مانده است. خصوصیت این ملخص خشکی و سنگینی است، اگرچه بسیار دقیق و مطابق با اصل می باشد، تاحدی که از اصل هم میهم تر و دشوارتر است (Ibid, p276).

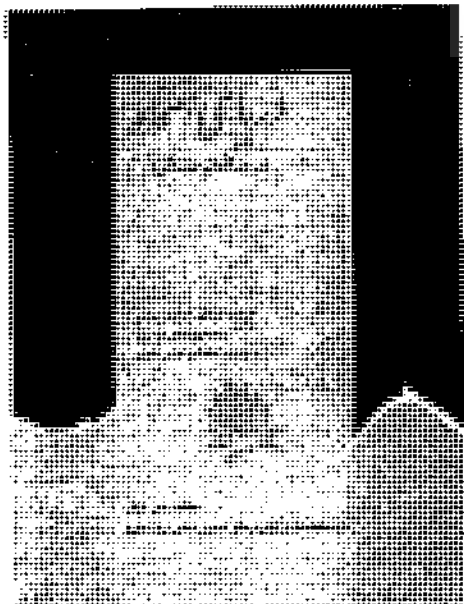
ترجمه دیگر از برهت کتا، ترجمه سانسکریت نیالی به نام برهت کتا اشکووک سنگره (Berhat kathastoka sangraha) است. این ترجمه بدست بوداسوامین (Buddha swamin) در قرن هشتم یا نهم میلادی انجام گرفته است و در سال ۱۸۹۳ میلادی در نپال کشف شد.

نسخه ناقص این ترجمه شامل ۲۸ بند و ۵۳۹ قطعه است و محتمل است که اصل آن بر ۲۵۰۰۰ قطعه شعر بوده باشد. داس گوپتا درباره این ترجمه می گوید: «شاهکار سوامین در سبک ساده و متوازن مضمون آن است که با روح عامیانه آمیخته و داستان های ساده و عاری از لطافت و خستگی آور و بی روح می باشد».

ترجمه دیگر کشمیری برهت کتا موسوم به کتهاسریت ساگره (دریای اسمار) به وسیله سومادوا (Soma deva)، برهن شیوایی و فرزند رام کشمیری، در میان سالهای ۱۰۶۳ و ۱۰۸۱ میلادی آن را ترجمه کرده

پندت جون راجه و ملاجمیل و ملاودی و سوم بهتا و راماناند در دربار وی بودند. یکی از خدمات سلطان زین العابدین تاسیس اداره ترجمه بود که تعداد زیادی از کتابهای سانسکریت را به فارسی و آثار فارسی را به سانسکریت برگرداند؛ از جمله، ملا احمد شاعر دربار وی، مهابهارات، دسوترا / Dasavatra، راج ترنگینی، کتهاسریت ساگره را به فارسی ترجمه نمود و همچنین سریوارا / Srivara یوسف و زلیخای جامی را به سانسکریت تحت عنوان کتها کوتک / Katha Kautuka برگرداند. در ترجمه کتها سریت ساگره ملاحمد چون لغات عربی زیادی استعمال شده بود، به دستور اکبر شاه (۹۳۶-۱۰۱۴ ق / ۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) مصطفی خالق داد عباسی به اصلاح ترجمه ملا احمد مشغول شد و آن را دریای اسمار نامید.

آنچه از فحوای کلام مصححان برمی آید، این است که، اطلاعات چندانی درباره خالق داد عباسی نداریم، فقط این که طبق فرمان شاهی، وی به وطن خویش لاهور رسیده و به سال ۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م کار ترجمه را آغاز نمود و در سال ۱۰۲۱ ق به پایان رسانید. چنان که خود می گوید: «بناء علی هذا در ایام آرام عالی به دارالخلافه لاهور - حمیت عن الافات و القتور - مثال لازم المتثال حضرت ظلّ اللّهی شاهنشاهی خدیو جهان، خلیفه سبحان... کتاب برهت کتا را در اصل سومدیوبت برهن کشمیری، از شرح و بسطی که داشت به طریق اختصار نوشته فراهم آورد و آن را به امر سلطان زین العابدین مشهور حاکم کشمیر، شخصی به فارسی ترجمه کرده و لیکن چون مترجم برقدر و مقدور در امتزاج فارسی به عربی کوشیده و از فهم عوام به غایت دور افتاده و به جهت ناسرگی عبارت و نقصان عبار از توجه دریافت خواص نیز مهجور گشته ... کمترین جبهه سایان آستان عرش نهاد مصطفی بن خالقداد به عبارت فهم روشن معنی رقم زده کلک بیان سازد و ترتیب نسخه اصل را مرعی دانسته، آنچه زیاده از مفهوم حکایت و فصل مقصود باشد بیاندازد و داعی هم



دریای اسمار (ترجمه کتهاسریت ساگر)

مترجم: مصطفی خالق دادعباسی

مصححان: دکتر تاراچند، پرفسور سیدامیرحسن عابدی

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵ هـ - ش / ۱۹۷۷ م

ناشر: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو.

بر آن نسق و ترتیب رقم نمود» (دریای اسمار، ص ۴) مصطفی خالق داد عباسی علاوه بر دریای اسمار به تشویق اکبرشاه، پنجاکیانه Panchākhyana را که پنجتننای جینی است، به فارسی برگرداند؛ همچنین به دستور جهانگیرشاه (۱۰۱۳-۱۰۳۷ ق/ ۱۶۰۵-۱۶۲۷ م) کتاب الملل و النحل محمد شهرستانی را با عنوان توضیح الملل به فارسی ترجمه کرد. نام کامل این مترجم را در فهرست نسخه‌های فارسی موزه بریتانیایی، مصطفی بن خالقداد الهاشمی العباسی نوشته، می‌گوید: «جهانگیر مترجم مذکور را دستور داده تا ترجمه درست و صحیح به زبان ساده و روان بدست دهد و می‌گوید که سبب اصلی انتخاب وی آن است که قبلاً هم آثار هندوان را به اشاره اکبر ترجمه نموده است» (ج ۱/ص ۱۲۹).

عباسی درباره ترجمه خود می‌گوید: «بر ضمیر دانش‌پذیر ارباب خیرت و اصحاب فطنت مخفی و مستور نیست که بهترین تکلم در روشترین مخاطبت اهل هر نفسی آن تواند بود که بیان آن را به عبارتی تمام عیار و کامل او را نمایند، علی‌الخصوص چون یکی از اهل لغت خواهد که معنی آن دیگر نماید، ظاهر است که غرض او جز فهم سخن به اهل آن لغت نخواهد بود، و در این صورت هر چند عبارت در همان لغت خالصتر، به فهم نزدیکتر، خاصه که نیز سخن از آن قسم باشد که به جهت عموم فایده آن را عام فهم باید نوشت و برین تقدیر کاتب را واجب آید که عبارت را از آمیزش به لغت دیگر بطوری که موجب بستگی و دورفهمی مضمون باشد، احتراز نماید... العیاذ بالله که اغلاق سخن و پوشیدگی معنی از رهگذر ناسرگی عبارت و نادرستی عیار و نقصان ادا باشد. چنان که بعضی ناقصان دانشان به جهت فریب عامیان، الفاظ عربی و فارسی در هم آورده، نامنتظم ترتیب دهند و دوات و قلم را آزار داده روسفیدی کاغذ را بی هیچ گناهی به سیاهی بدل کنند.» (دریای اسمار، ص ۳)

مصححان متن فارسی، خالق داد عباسی، پرفسور امیر حسن عابدی و مرحوم دکتر تاراچند می‌باشند که هردوی این بزرگواران از شخصیت‌های برجسته و پرکار هندوستان، در زمینه ادبیات فارسی هستند و دریای اسمار را بر اساس دو نسخه که هر دو در انجام افتادگی دارد، تصحیح کرده‌اند. لغات سانسکریت همانطور که در اصل نسخه آمده، درج گردیده است، آوانگاری لغت‌های سانسکریت که در متن با الفبای فارسی نوشته شده با حروف لاتین آورده شده است. کتاب حاضر علاوه بر «ابتدای سخن» دارای نه نهر

است که به ترتیب عبارتند از: ۱- کتابته Kathapatha/مشمتمل بر هشت موج. ۲- کتابمه Kathamukha/مشمتمل بر شش موج. ۳- لاوانک lavanaka/مشمتمل بر شش موج. ۴- نرباهن دت جنن Naravahanadatta, Janana/مشمتمل بر سه موج. ۵- چتردارکار Chaturdareka/مشمتمل به سه موج: ۶- مدن منچکا Madanamanchuca/مشمتمل بر هشت موج. ۷- رتن پرپا Ratnapraba/مشمتمل بر نه موج. ۸- سورج پرپا Surjapraha/مشمتمل بر هفت موج. ۹- الکناروتی Alankaravati/مشمتمل بر بیش از سه موج (در اینجا کتاب ناتمام می‌ماند).

در حقیقت مبنی بر آنچه «در ابتدای سخن» مترجم آمده است؛ کتاب دریای اسمار، ترجمه خالق داد مشتمل بر هجده باب بوده است. که باب‌های بعدی به ترتیب عبارتند از: ۱۰- شکت جش Saktiyasas/ ۱۱- بیلا/ ۱۲Bila- ششانک وتسی / sasankavati/ ۱۳- مداروتسی / madiravati/ ۱۴- مهابکلیک/ ۱۵mahabhisheka- پنج / panha/ ۱۶- سرت منجری / suratamanjare/ ۱۷- پدمواتی / padmavati/ ۱۸- بکم شیل / bakamasila/ کتاب دریای اسمار که ناتمامی از آن بجا مانده است، مجموعه داستان‌های اخلاقی، پندآموز در باب مسائل مختلف فردی است؛ مسائلی مانند سخاوت، حسد، قناعت، زراندوزی، شهوترانی، ...

داستانها بیشتر حکایت راجه‌ها، بزرگان شهرهای اجین، کوشامبی، ... است. جای جای متن از اشعار حافظ، امیر خسرو، سعدی، نظامی... استفاده شده است و سبک آن ساده و روان و کمتر صناعات لفظی و معنوی دارد. بیشترین صنعت بکار رفته در متن استفاده گاه‌گاه از کلمات مترادف است. داستانها مشحون از عقاید دینی هندوان است و اشارات زیاد به تاسخ، کاست‌گریزی و آداب و اخلاق آنان دارد.

اینک برای اطلاع بیشتر خوانندگان حکایتی از آن نقل می‌شود: «آورده‌اند که لک پور نام شهریست حاکم آن راجه لک‌دت نام در جود و سخا بر راجه‌های زمان پیشی دارد. هر سایل را کم از یک لک نمی‌دهد، و با کسی که حرف می‌زند او را پنج لک عطا می‌کند.^(۱) و از کسی که راضی می‌شود، او را به عطای زر و مواضع معمور بی‌نیاز می‌سازد. اتفاقاً چرم پوشی ژولیده مویی سربرهنه به مدت یکسال تمام بر در او جای گرفته خدمت می‌کرد و به فقر و فاقه می‌گذرانید و لک‌دت با آن همه زرافشانی چیزی به وی نمی‌داد... راجه با خود اندیشید که در این مدت چرم‌پوش خدمت‌های شایسته کرد و محنت‌ها

کشید و از جود ما به وی بهره‌ای نرسیده: اکنون به هر حال با وی چیزی عطا باید کرد. اگر شامت گناهان از وی دفع شده‌است، دولت به وی خواهد رسید. پس در خزانه درآمد و ترنجی را میانه تهی ساخته پر از جواهر کرد و در دست گرفته، مجلس کرد و چرم‌پوش نیز حاضر شد. او را پیش طلبید و گفت بینی بخوان، خواند. مضمون آن که دریاها با محیط جمع می‌شوند و با آن که او پر از آبست او را پر می‌کنند. دولت دنیا نیز به صاحب دستگهان و مالداران می‌رسد، بر مفلسان هیچ نظر نمی‌اندازد. لک‌دت خوشحال شد و آن ترنج به وی داد... چرم‌پوش ترنج گرفته بیرون آمد و سیوره‌ای پیش آمده آن ترنج را از وی خرید و به سلام راجه رفت، آن را به تحفه پیش نهاد. راجه پرسید که از کجا آوردی؟ گفت: از چرم پوشی خریدم. راجه با خود اندیشید که چرم پوش هنوز از گناه پاک نشده...

و روز دیگر راجه در مجلس نشسته آن چرم‌پوش را طلب فرمود. او باز همان بیت را بخواند و راجه همان ترنج به وی داد. او بیرون رفت و امیری پیش آمده، آن را به مبلغی بخرد و آن را با چیزی دیگر به خدمت راجه آورد. راجه از وی پرسید که از کجا گرفتی؟ گفت: از چرم‌پوش. راجه دانست که هنوز نکبت از وی دور نشده است...

روز سیوم نیز راجه با ندیمان مجلس کرد و چرم‌پوش آمده بیت بخواند و راجه همان ترنج به وی داد و حاضران از عطای ترنج حیران می‌شدند. و او از آنجا برآمده ترنج را بیکی از کنیزان دوست داشته راجه داد و وی نیز در عوض آن جوهری به چرم‌پوش داد...

روز چهارم باز دیوان داشت و چرم‌پوش آمده، بیت خواند. راجه آن ترنج را به نوعی بدست داد که از دست او در زمین افتاد و بشکست و جواهر از میان آن بیرون ریخت. حاضران دانستند که ترنج دادن راجه به چرم‌پوش، این چنین بود که این همه جواهر هر روزه به وی عطا می‌فرمود. و گفتند که ما در این سه روز از انعام راجه واقف نشده بودیم. راجه گفت: من هر روز مبلغی از جواهر به وی مخفی می‌دادم. چون نصیب نداشت و از وبال گناهان نشاء اول پاک نشده بود، از آن بهره‌مند نمی‌شد. اکنون وقت رسید، دولت نصیب او شد. پس راجه زر بسیار و اسبان و فیلان و دهی چند به وی عطا نمود، او را امیر ساخت و مردم بر دانش و فراست راجه آفرین کردند و ثناها گفتند.» (دریای اسمار، ص ۴۹۴-۴۹۶).

پانویس:

(۱) لک معادل یکصد هزار است.